

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

جمعه ۱۷ مارچ ۲۰۲۳

فاطمه اوزگون نصرت و یونس نگاه  
مختصری از یک گزارش مفصل

## زن و مکتب؛ دو قهرمان تاریخ معاصر افغانستان



دو قهرمان اصلی تاریخ معاصر افغانستان زن و مکتب اند. نیروهای سیاسی، قدرت های خارجی و جنبش ها با برخورد با آموزش و زنان، موضع خود را اعلام کرده اند. کسانی مکتب می ساخته اند تا بگویند تغییر می خواهند و دیگران آن را آتش می زده اند تا با تغییر مخالفت کنند. عده ای برای زنان سهولت های ویژه (خاص) و تبعیض مثبت قایل می شده اند، با پول قرض و معلم وارداتی مکتب راه می انداخته اند تا فرصت های سوخته را جبران کنند و دیگران برای حذف زنان تبعیض های بی پیشینه و ویژه (خاص) طرح می کرده و معلمان را مجبور به ترک وظیفه و وطن می کرده اند تا از تحول جلوگیری کنند.

داستان های موازی بسیاری در کنار آنچه در این متن می خوانیم، جریان داشته است و تاریخ صد یا یک و نیم صد سال (یک و نیم صد) اخیر را با قهرمانی زن و مزرعه، زن و خانواده، زن و بازار نیز می توان خواند. در روستاها و جوامع محروم از مکتب نیز مسأله زن مهم و داغ بوده است.

زنان در آنجا نیز تحت ستم بوده، با ستم جنگیده اند، آزادی هایی داشته و محرومیت هایی کشیده اند. اما از آنجایی که گره اصلی روزگار ما عبور جامعه به سوی زندگی بعد از باغ و مزرعه است که در آن حدود و کیفیت حضور دولت در زندگی مسأله اصلی است، آزادی های فردی میدان عمده درگیری می باشد و طرفها بر سر ضرورت یا گناه برابری زن و مرد در اجتماع نزاع دارند، لذا برای گرامی داشت از روز جهانی زنان و احترام به تلاش مبارزان افغانستان برای ایجاد نظام دموکراتیک به سرگذشت هم سرنوشتی زن و مکتب در این یک سده نگاه می کنیم.

### زورقی در توفان

افغانستان در ۱۰۰ سال اخیر به زورقی می مانست (ماند) که از چهارسوی با امواج توفانی مواجه بود. گاهی این امواج زورق، زورق بان و سرنشینان را همه می بلعید، گاهی به فرقهش برمی داشت و گرفتار رویاهای شیرین می کرد و زمانی به اعماق ناامیدی پرتاب می نمود. رد این موج ها را بیش از هر جای دیگر، در زندگی زنان شهری و رابطه آنان با تحصیل و آموزش می توان پیدا کرد. در سال ۱۹۱۹، برای اولین بار در تاریخ افغانستان، جمعی از سیاستمدارانی که برای نوسازی کشور مبارزه می کردند، پس از قتل حبیب الله خان (۲۰ فبروری ۱۹۱۹)، پادشاهی که اولین مکتب عصری را بنیاد گذاشته بود، قدرت را به دست گرفتند. حبیب الله خان در سال ۱۹۰۳ میلادی، مکتب حبیبیه را بنیاد گذاشته بود. این مکتب پسرانه بود، اما ساختنش سرآغاز موجی شد که نخست کابل، بعد از آن چند شهر دیگر و عاقبت سراسر افغانستان را درنوردید و دیوارهای بسیاری را فروریخت. دختران به مکتب رفتند، وارد دانشگاهها (پوهنتون- در آن زمان تنها پوهنتون کابل) و محیط کار شدند و به قدرت و ثروت و مقام هایی راه یافتند که تا آن زمان ملک مردان شمرده می شد. متأسفانه این درگیری هنوز پایان نیافته است و امروز که ما دو تن این مقاله را می نویسیم، در مجاورت لیسه حبیبیه، زنان و دختران از تحصیل محروم اند، بدون محرم به جاهای دور رفته نمی توانند، اجازه کار و تفریح ندارند و در زندان های خانه به بند کشیده شده اند.

در زورق افغانستان نیروی محرکه تعلیم نیز موج هایی بود که از چهارسوی می وزید. در زمان حبیب الله خان، رهبر و مدیر اصلی تعلیم و تربیه یک روشنفکر هندی به نام داکتر عبدالغنی بود که دولت وقت او را به این کار گماشته بود. زنگ مکتب حبیبیه را می توان اعلام رسمی کشاکش میان ترقی خواهان و محافظه کاران دانست. مقام های محلی، ملاها و دیگر اقشار پرنفوذی که در مدارس سنتی آموزش دیده و از آن طریق به جایگاه و مقامی رسیده بودند، احساس خطر کردند.

به گفته داکتر عبدالغنی، مکتب حبیبیه و مکاتب ابتدایی که آن سال ها ساخته شدند، بسیار فراتر از انتظار با استقبال مردم رو به رو گردیدند و به سرعت پیش رفت کردند. «این اتفاق مقامات محلی را شگفت زده کرد و حسادت ها را برانگیخت.» (ص ۷۶-۷۷، مروری بر اوضاع سیاسی آسیای مرکزی). واکنش (عکس العمل) مخالفان تعلیم و تربیه عصری به زندانی شدن داکتر عبدالغنی و ده ها تن دیگر منجر شد. داکتر عبدالغنی می نویسد: «از جمع افغان هایی که مرا [در کار توسعه معارف] حمایت کرده بودند، هفت نفر فوراً اعدام شدند و بقیه، حدود شصت نفر، به زندان افتادند.» محافظه کاران به امیر حبیب الله ذهنیت دادند که گویا داکتر عبدالغنی و دوستانش برای سرنگونی سلطنت او توطیه (توطئه) می کردند و هدف شان ایجاد حکومت مشروطه با ریاست خود داکتر عبدالغنی بود (ص ۶۶، داکتر غنی).



معلمان لیسه حبیبیه

پس از امیر حبیب الله خان، تقابل محافظه کاری و ترقی خواهی به جبهه های جدیدی کشیده شد، در حالی که مدرنیست ها به شدت برای تغییرات لیبرال از جمله تائید حقوق برابر آموزش برای پسران و دختران، حقوق مالکیت، آزادی مطبوعات و سایر حقوق مدنی تلاش می کردند. (فاطمه جعفری، ص ۶۹)

رهبان این اصلاح طلبان امان الله خان بود که از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ سلطنت کرد و اصلاحات اساسی را در تلاش برای مدرن کردن ملت به راه انداخت. امان الله خان با زن تحصیل کرده ای به نام ثریا ازدواج کرده بود و خلاف سلف و پدرش که «بیش از صد زن در حرم سرای خود با ده ها فرزند نامشروع داشت»، مخالف تعدد زوجات بود.

**زنان به عرصه می آیند**

ملکه ثریا، معروف به ثریا طرزی در ترویج آزادی زنان پیش گام بود. او در سوریه به دنیا آمده و نزد پدرش محمود طرزی، تحصیل کرده بود. ثریا با همسرش در انظار عمومی ظاهر می شد و در برخی مجالس از جمله جلسات کابینه شاه را همراهی می کرد.

شاه امان الله برای آزادی زنان علناً مبارزه و تحصیل دختران را تشویق کرد. زنان خانواده سلطنتی، به ویژه (بخصوص) ملکه ثریا، الگوی این تغییر بودند. ثریا اولین مجله ویژه (مخصوص) زنان، ارشادالنسوان، و همچنین انجمن حمایت نسوان (اولین سازمان زنان در افغانستان) را برای حمایت از نقش اجتماعی زنان و دفاع از حقوق آنان تاسیس کرد. این سازمان به رهبری کبرا، خواهر امان الله، از زنان حمایت کرد تا تریبون و مرجعی برای بیان خواسته های خود داشته باشند. انجمن حمایت نسوان برای حقوق و آزادی های زنان، حق آموزش، حق کار و استراحت، حق آزادی فردی، مصونیت فردی، آزادی بیان، اجتماعات، فعالیت های سیاسی و مدنی و سفرهای خارج از کشور مبارزه کرد. (حمیدالله بامیک، ۲۰۱۸)

در همین حال، ملکه ثریا اولین مکتب دخترانه (مکتب مستورات، ۱۹۲۰)، اولین سینمای زنان در پغمان و اولین مرکز صحتی زنان (شفاخانه مستورات، ۱۹۲۴) را تأسیس کرد. (REDDY، ۲۰۱۴) در سال های ۱۹۲۷-۱۹۲۸ ثریا و شوهرش امان الله به سفر اروپا رفتند. امان الله در بازگشت از اروپا لویهجرگه ای را برای جلب حمایت متنفذان از برنامه های اصلاحی خود دعوت کرد. امان الله در جرگه از حقوق زنان برای تحصیل دفاع کرد. وی با بیان این که اسلام زنان را ملزم به پوشاندن بدن یا پوشش خاصی نکرده است، از همسرش خواست که حجاب خود را بردارد. در پایان سخنرانی شاه، ملکه ثریا حجاب خود را در ملاء عام از چهره برداشت و همسران سایر مقام های حاضر در جرگه نیز از او پیروی کردند. محافظه کاران به بی حجابی زنان اعتراض کردند، اما این اعتراض خود را در جرگه با جدیت لازم مطرح نکردند، در عوض پس از بازگشت از جلسه شروع به تحریک افکار عمومی کردند. برخی، جاسوسان انگلیس را در برانگیختن احساسات مردم علیه اصلاحات امانی مقصر می دانند و گفته می شود که آنان عکس های مونتاز شده ملکه ثریا را با عکس های واقعی که در سفر اروپا گرفته شده بود و او را کنار مردان غربی نشان می داد، بین مردم پخش کردند و ابزاری به دست مخالفان دولت برای تبلیغ و ذهنیت سازی دادند.



گروهی از دختران محصل که در عصر شاه امان‌الله برای تحصیلات عالی به خارج از کشور فرستاده شده بودند اصلاحات عجولانه و شکلی امان‌الله خان در آن زمان از سوی دوستانش، آنانی که خواهان ترقی کشور بودند، نیز مورد انتقاد قرار گرفت. تنها محافظه کاران منتقد او نبودند. پس از آن نیز تحلیل گران ترقی خواه و تاریخ نویسانی چون غلام محمد غبار، آن شاه حامی اصلاحات را به دلیل تک روی (یکه تازی) و بی توجهی به مشوره صاحب نظران، در شکست جریان ترقی خواهی مقصر دانسته اند. غبار نوشته است: «وقتی شاه [از سفر اروپا] برگشت، آن مرد گذشته نبود. او بسیار خود رای و خود خواه و مغرور شده بود و با اقدامات عجولانه ای که نمود، به زودی افغانستان را مستعد یک انقلاب منفی نمود. دیگر دربار قدیم وجود نداشت، کالر و نکتایی و تجمل و فیشن جای بساطت و البسه وطنی و یخن بسته را گرفت. عیاشی و خوش گذارانی به شدت شروع شد و ریفورم مفید و حقیقی با تفرعات مضر و بچه گانه آمیخته گردید. در تطبیق این مرام، طبع باصلابت و خواسته های مردم زیر نظر شاه نبود و از عسرت اقتصادی و زندگی ملت بی خبر افتاده بود.» (جلد اول تاریخ غبار، ص ۸۱۲)

غبار در مورد بی توجهی شاه به نظرات اصطلاح طلبان و ترقی خواهان از گفت و گوی او و عبدالرحمان لودین در جلسه چمن استور کابل مثال آورده است: «هنگامی که یک نفر از شاملین جلسه (عبدالرحمان خان لودین) گفت: اعلی حضرت خودشان را یک «پادشاه انقلابی» در نطق خود معرفی نمودند، پس توقع می رود که انقلاب در دستگاه دولت را بپذیرند. ده سال است که اعلی حضرت وظیفه صدارت عظمی کشور را شخصاً به دوش گرفته اند، در حالی که انقلاب متقاضی آن است که عوض اعلی حضرت، شخص مسوول دیگری به حیث صدراعظم افغانستان منصوب گردد. البته این پیشنهادها پذیرفته نگردید و جواب عبدالرحمان خان فردای آن روز در قصر دلکشنا داده شد، و این که او را احضار کردند و از طرف شاه امر نمودند که استعفای خودش را از ماموریت دولت بدهد.» (جلد اول تاریخ غبار، ص ۸۱۴)

به نوشته غبار، در این مرحله شاه، حامیان مهمی چون محمود طرزی را از وزارت خانه معزول کرد، محمد ولی‌خان، وزیر حربیه را از کابینه اخراج نمود، عبدالهادی داوی، وزیر تجارت از کابینه استعفا داد و میرقاسم خان رشتیا «از امور مهمه دولت به کنار رانده شده و یک عده رجال کار آگاه کشور مدتی بیشتر به عناوین سفرا از افغانستان خارج ساخته شده بودند.»

### واکنش (عکس العمل) ارتجاع

شورش جدی علیه اصلاحات امان‌الله در نوامبر ۱۹۲۸ آغاز شد؛ زمانی که قبایل شینواری شهر جلال‌آباد را محاصره کردند. شورشیان بیانیه ای ده ماده ای صادر کردند که پنج مورد آن نقد سیاست‌های امان‌الله در مورد حقوق و جایگاه زنان بود. شورش به زودی دامن گسترده و حبیب‌الله کلکانی (فبروری- اگست ۱۹۲۹) حاکم شد. دوره کوتاه حاکمیت کلکانی به هرج و مرج سپری شد و مکاتب تعطیل گردید، تجارت داخلی و خارجی، زراعت و صنعت گری رو به افول رفت.

حکومت کلکانی توسط نادرشاه (۱۹۳۳-۱۹۲۹) سرنگون شد. نادرشاه که روشنفکران اصلاح طلب را هدف قرار داده بود و به حذف آنان می کوشید، تمام مکاتب، نهادها و موسسات زنان از جمله ارشادالنسوان را که تنها نشریه ویژه (مخصوص) زنان بود، ممنوع کرد. دولت نادرشاه محصلان را از ترکیه بازگرداند و حجاب را بر زنان تحمیل کرد. در ۸ نوامبر ۱۹۳۳، عبدالخالق، شاگرد ۱۷ ساله آیسه نجات، طی مراسمی در ارگ، هنگام اهدای جوایز، نادرشاه را کشت. قتل او واکنش (عکس العمل) نخبه گانی بود که از اصلاحات لیبرال حمایت می کردند. دو نیروی مخالف به رویارویی ادامه دادند و به گفته غلام محمد غبار، ترور نادرشاه عمیقاً بر اداره آینده افغانستان تاثیر گذاشت. استبداد و محافظه کاری سال ها ادامه یافت و ظاهرشاه (۱۹۷۳-۱۹۳۳) فرزند و جانشین نادرشاه، سال ها بعد، وقتی از سایه کاکاهایش بیرون شد، به تدریج اصلاحاتی را اجازه داد که در نتیجه آن زنان دوباره و به طور چشم گیر به عرصه تعلیم و کار ظاهر شدند.

قانون اساسی ۱۹۶۴ دستاوردی مهم برای مدافعان حقوق بشر و مبارزان حقوق زنان بود. ظاهرشاه پس از تصویب قانون اساسی ۱۹۶۴ مدت ۱۰ سال دیگر حکومت کرد. آن ۱۰ سال اکنون به دهه دموکراسی معروف است. دستاوردهای این دهه تاثیر زیادی بر جنگ و صلح پس از آن داشته است و آن لارسون معتقد است که «قانون اساسی افغانستان که در جریان پروسه بن، پس از طالبان شکل گرفت، بر بنیاد قانون اساسی ۱۹۶۴ دوران دموکراسی ظاهرشاه ساخته شد.» به این ترتیب، نادرست است که فرض کنیم روند بعد از کنفرانس بن هیچ بنیاد وطنی نداشته و کاملاً یک طرح خارجی بوده است. بسیاری از نهاد هایی که در جریان شکل گیری افغانستان پس از طالبان ظهور کردند، در

واقع ادامه یا توسعه نسخه های قدیمی بودند که در داخل کشور و با حمایت اقشار اصلاح طلب بنیاد گذاشته شده بودند. چرا این دهه در تاریخ معاصر افغانستان اهمیت دارد و زنان افغان چه دستاوردهایی داشتند؟

### یک دهه دموکراسی نیم بند، زنان دوباره به عرصه می آیند

ظاهرشاه تنها ۱۹ سال داشت که چند ساعت پس از ترور پدرش در سال ۱۹۳۳ پادشاه اعلام شد. در سال های نخست سلطنت ظاهرشاه، کاکا های او از طریق نهادهای قدرتمند صدراعظمی و وزارت خانه ها اعمال قدرت می کردند. برای یک دهه (۱۹۶۳-۱۹۵۳) داوود خان، پسر کاکای ظاهر، حکومت را رهبری کرد.

یک سال پس از استعفای داوود خان از صدارت، شاه اصلاحاتی، از جمله انتخابات و آزادی مطبوعات، را اعلام کرد. اعضای خانواده سلطنتی از تصدی مناصب دولتی منع شدند. فعالیت های سیاسی نیز تا حدودی تحمل می شد و اصلاحات اجتماعی از جمله تلاش ها برای بهبود وضعیت زنان روی دست گرفت شد.



در آن دهه، زنان حق رای دهی و شرکت در فعالیت های اجتماعی و سیاسی را داشتند. اگرچه اولین شورای ملی در اواخر دهه ۱۹۲۰ در زمان امان الله خان تاسیس شد، اما اولین انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۵۴ برگزار شد. تعداد کمی از زنان از جمله رقیه حبیب، اناهیتا راتب زاد، خدیجه احراری و معصومه عصمتی در دو دوره شورای ملی (۱۹۶۵-۱۹۶۹ و ۱۹۷۱-۱۹۶۹) به کرسی های پارلمان دست یافتند. عزیزه گردیزی و حمیرا سلجوقی نیز به عضویت سنا منصوب شدند. برای اولین بار در سال ۱۹۶۷ یک خانم، کبرا نورزی (کبرا نورزائی)، وارد کابینه شد و بعداً شفیقه ضیایی، دومین وزیر زن، اجازه ورود به شورای وزیران را یافت.

خلاصه، قانون اساسی ۱۹۶۴ افغانستان را متحول کرد. کشور انتخاباتی را تجربه کرد که نسبتاً آزاد بود. کسانی از میان زنان و سایر اقشار محروم توانستند به شورای ملی راه یابند، حقوق مدنی و

سیاسی افراد در قانون به رسمیت شناخته شده بود و آزادی زنان دیگر تابو نبود. سازمان‌های زنان مانند «د میرمنو تولنه» و «سازمان دموکراتیک زنان افغانستان»، برای تسهیل مشارکت زنان در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تلاش کردند و در نتیجه به تقویت موقعیت آن‌ها در جامعه افغانستان یاری رساندند. هرچند در زمان امان‌الله خان نیز زنان محدود وابسته به خانواده شاهی با تشکیل مکتب، نشریه و نهادهای اجتماعی در این عرصه گام گذاشته بودند، ولی در دهه دموکراسی برای اولین بار فعالان حقوق زن از درون اجتماع و به تعداد وسیع پا به میدان گذاشتند.

زنان، فعالانه از حقوق خود در برابر محافظه کاران دفاع می کردند و در سازمان‌ها و حرکت‌های سیاسی مترقی عضویت داشتند. در سال ۱۹۶۴، گروهی از اعضای محافظه کار ولسی جرگه برای تصویب قانونی که دختران افغان را از تحصیل در خارج از کشور منع می کرد، لابی کرد؛ اما با اعتراضات جدی زنان و مردان ترقی خواه رو به رو شده مجبور به عقب نشینی از آن طرح غیرقانونی خود شد.

این تقابل‌ها با گذشت زمان تشدید یافت. بنیادگرایان نیز علیه جریان اصلاحی دست به سازمان دهی زدند و در سال ۱۹۷۰ اعضای سازمان جوانان مسلمان به سوی زنان و دخترانی که لباس کوتاه پوشیده بودند، تیراندازی کردند و روی برخی از آن‌ها اسید پاشیدند. افق حقوق زنان شروع به تاریک شدن کرد و در سال ۱۹۷۳ دوره طولانی هرج و مرج آغاز شد. در آن سال، زمانی که ظاهر شاه در سفری به اروپا رفته بود، داوود خان پسر کاکایش با یک کودتای سفید «دولت جمهوری» خود را اعلام کرد.

### **«جمهوری» مطلقه داوود خان**

داوود خان که خود را رئیس جمهور می خواند، محدودیت‌های شدیدی را بر مخالفان سیاسی حکومت اعمال کرد و از این رو، جمهوری مطلقه او بسیار مستبدتر از سلطنت مشروطه ظاهر شاه خوانده می شود.

او مخالف نظام پارلمانی مشروطه ظاهر شاه بود و آن را عامل کندی پیش رفت می دانست. او قانون اساسی ۱۹۶۴ را ملغوا و پارلمان را منحل کرد. داوود خان برای پیش رفت‌های اقتصادی و زیربنایی، آزادی‌های سیاسی را محدود کرد. اقدام او خشم نیروهای مخالف را برانگیخت و آن‌ها را تشویق به توسل به رویکرد‌های خشونت بار کرد. با وجود این، رشد مکاتب و دانشگاه‌ها (پوهنتون‌ها) ادامه یافت و حضور زنان در زندگی اجتماعی محدود نشد؛ اما دیگر فضای پویا و پرنشاط جنبش‌های سیاسی وجود نداشت. در آغاز، سیاست خارجی او به سمت اتحاد جماهیر شوروی متمایل شد که



باعث خشم بنیادگرایان مذهبی گردید. بعدها تلاش کرد تا وابستگی خود به اتحاد جماهیر شوروی را کاهش دهد و برای اعلام سیاست خارجی متمایل به غرب و جلب حمایت آن ها، به دیدار سران حکومت های متحد غرب در خاورمیانه رفت. این چرخش خشم مسکو را برانگیخت و به اختلاف بین داوود و حزب خلق که طرفدار اتحاد جماهیر شوروی بود، منجر شد. داوود سرانجام چپ ها، لیبرال ها و همچنین محافظه کاران را از خود رانده بود. چپ های طرفدار مسکو در ۷ ثور ۱۳۵۷ خورشیدی (۲۸ اپریل ۱۹۷۸) علیه جمهوری داوود کودتا کرده و او و بسیاری از اعضای خانواده اش را کشتند.



گوشه ای از شهر کابل در زمان جمهوری داوود خان

داوود به رغم میل به استبداد، ترقی خواه بود و برای پیشرفت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تلاش می کرد. در دوره صدر اعظمی او (۱۹۶۳-۱۹۵۳)، اولین صدای زن افغان از رادیو پخش شد. او در سال ۱۹۵۹ به زنان شرکت کننده در مراسم استقلال دستور داد که بدون برقع حاضر شوند. او همچنین اولین آموزشگاه قابله گی را تاسیس کرد.

اقتباس از " ۸ صبح "